لقد فرغنا في الكتب الاربعة عن ذكر جملة
تحقيق فارغ شديم ما در چهار كتاب كذشته از ذكر بزرك
العلم النظري والعملي الحافظ للصحة
علم نظري وعملي كه نكاهدارنده صحت اند
والعملي المعيد للصحة وحان لنا ان
واز ذكر عملي كه باز كردانده صحت است اكنون وقت آن رسيد كه
نختم كتاب القانون بالكتاب الخامس
ختم كنيم كتاب قانون را بكتاب پنجم
المصنف في الادوية المركبة كالقرابادين
كه تصنيف كرده شده است در داروها مركب معجون قرابادين
للكتاب وقسمنا هذا الكتاب الى مقالة
كتاب قانون را وتقسيم كرديم اين كتاب پنجم را بيك مقاله
علمية نشير فيها الى اصول علم التركيب
علمي كه اشاره كنيم در آن مقاله بقاعدهاء علم تركيب
والى جملتين جملة في المركبات الراتبة في
وبدو جمله يك جمله در مركبات كه ترتيب مذكورند در

ليكون
تا باشد كتاب پنجم

القرابادينات وجملة في الادوية
قرابادينات وجمله دوم در داروها
المركبة المجربة في مرض مرض فاذا اوردنا
مركب كه آزموده شده اند در هر يك يك بيماري پس هرگاه كه بياوريم
هذه الوجوه الثلثة ختمنا الكتاب
اين هر سه وجه را ختم كرده باشيم كتاب قانون را

الثانية

1

انه قد لا نجد في كل
كاه بود كه نيابيم ما در هر
علة خصوصا المركبة دواء مقابلا له من
بيماري خاصه كه در بيماري مركب داروي مفرد را كه برابري كند آن بيماري را
المفردات ولو وجدنا لما اثرنا عليه بل
واكر بيابيم داروي مفرد را اختيار نكنيم بر داروي مفرد بلك
ربما لم نجد مركبا نقابل به مركبا او نجده
كاه نمي يابيم داروي مركب كه برابر كنيم با بيماري مركب يا مي يابيم داروي مركب را كه
الا انا نحتاج الى قوة زائدة في احد بسيطيه
ليكن محتاجيم بزيادتي قوتي كه در قوت يكي از دو بسيط وي

برابر كنانيم با بيماري مركب

فنحتاج ای ان نضیف الیه بسیطا یقوی
پس ناچار محتاج باشیم ٤ اضافت کنیم با آن مرکب مفردی دیگر را ٤ قوی کند

قوة کالبابونج فان فیه قوة تحلیل
قوة یکی از دو بسیط ٤ در قوة تحلیل

اکثر وقوة قبض اقل فیشتد قوة
بسیارست وقوة قبض اندک است وحاجت ما بقوة قبض بیشترست

القبض بدواء بسیط قابض نضیف الیه
قوة قبض بداروی مفرد قابض ٤ اضافت کنیم ببابونج

وربما وجدنا دواء مفردا مسخنا ولکن
وگاه بود ٤ بیابیم داروی مفرد گرم کننده را ولیکن

حاجتنا ماسة الی سخونة اقل منها
حاجت ما باندک گرمی است از آن گرمی ٤ در دست

فنحتاج الی ان نضیف الیه مبردا او اکثر
پس محتاج باشیم ٤ اضافت کنیم با آن مسخن داروی مبرد را او تر کنیم یا حاجت ما بسیار گرمی است

منها فنحتاج ان نضیف الیه مسخنا
از آن گرمی ٤ در تر پس محتاج باشیم ٤ اضافت کنیم با آن مسخن مسخنی

آخر وربما نحتاج الی دواء یسخن الاربعة
دیگر را وگاه بود ٤ محتاج باشیم بداروی ٤ گرم کند بچهار

اجزاء ولم نجد الا ما یسخن ثلثة اجزاء
جزء ٤ آن گرم بود بدرجه سیوم ونمی یابیم مگر داروی ٤ گرم کند سه جزء یعنی آنکه گرم بود بدرجه دوم

واخر یسخن خمسة اجزاء فنجمع بینهما
وداروی دیگر ٤ گرم کند بدرجه جزء یعنی آنکه گرم بود بدرجه چهارم پس جمع میکنیم میان هر دو دارو را

راجین ان نحصل من الجملة مسخنا
بامید آنکه حاصل کنیم از جمله این دو یکی را ٤ گرم کند

باربعة اجزاء وربما کان للدواء الذی
بچهار جزء وگاه داروی ٤

نریده بالغا فیما نریده لکنه ضار فی امر
میخواهیم در غرض ٤ میخواهیم لیکن دارو زیانکارست در کاری

آخر فنحتاج ان نخلط به ما یکسر معه
دیگر پس محتاج ٤ بیامیزیم با این دارو دوایی دیگر را ٤ شکسته باشیم

مضرته وربما کان یشعا کریها عند
زیان آن دارو وگاه بود ٤ دارو کلو گیر بود وخوش نباید

الطبع تعافیه المعدة وتقذفه فنضیف
طبیعت را خوش نمیکند او را معده وی اندازد پس ناچار حاجت ما اضافت کنیم

الیه ما یطیبه وربما کان الغرض فیه ان
با آن دارو داروی ٤ خوش وگاه بود ٤ غرض ما وحاجت ما در این دارو آینده کند او را خوشبو سازد چون دارچینی وسنبل